

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی
سیده معصومه اخلاقی

چکیده

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به لحاظ مباحث تاریخی، از کتاب‌های تاریخی محسوب می‌شود که پژوهش‌گران تاریخ به آن توجه دارند. شرح حال امام حسن علیه السلام یکی از موضوعاتی است که ابن ابی الحدید ذیل نامه ۳۱ نهج البلاغه به آن پرداخته است. این بخش دربردارنده موضوعات متنوعی از زندگی و شرح حال امام مجتبیٰ علیه السلام است. ابن ابی الحدید در شرح خود، تلاش کرده دیدگاهی منصفانه نسبت به وقایع و شخصیت‌های تاریخی داشته باشد، با این حال از دیدگاه‌های کلامی و عقیدتی خود چشم‌پوشی نکرده و به نظر می‌رسد در انتخاب داده‌ها و قضاوت‌های خود، سعی کرده به معتقداتش آسیبی وارد نیاید. گزینش روایات با رعایت مسأله فوق و نیز تحلیل آن‌ها در بخش زندگانی امام حسن علیه السلام آشکارا به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که گاه قضاوت را دشوار دیده و از آن دست برداشته است، از جمله واقعه صلح امام حسن علیه السلام. با وجودی که این موضوع از بحث‌برانگیزترین بخش‌های زندگی امام به شمار می‌آید، مبهم و نارسا رها شده است.

واژگان کلیدی: امام حسن علیه السلام، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید.

مقدمه

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، یکی از منابع مهم تاریخ اسلام محسوب می‌گردد که اطلاعات مهمی درباره وقایع تاریخی در اختیار قرار می‌دهد. نویسنده سعی کرده با نگاهی عقل‌گرایانه با گزارش‌های تاریخی مواجه گردد، باین‌حال این اثر مانند هر منبع دیگر قابل نقد و کاوش است. زندگی امام حسن علیه السلام از جمله مباحثی است که در این اثر به آن توجه شده و نویسنده نسبتاً مفصل به آن پرداخته است. گزارش‌ها در موضوعات مختلف و متنوع بیان شده که به تبیین بخش‌هایی از زندگی امام کمک می‌کند؛ اما با وجود این، بررسی گزارش‌ها و پیراستن آن‌ها تا حد توان، راه را برای نشان دادن تاریخ واقعی هموارتر می‌کند. این نوشته، ضمن معرفی و تحلیل زندگی امام حسن علیه السلام در نهج البلاغه ابن ابی الحدید، در پی بررسی گزارش‌ها و نقد نمونه‌هایی از آن‌هاست

معرفی ابن ابی الحدید (۵۸۶-۶۵۶ ق)

عزالدین عبدالحمید بن داوود بن هبه الله بن محمد بن حسین بن عزالدین بن اثیر مدائنی معتزلی که از بزرگان قرن هفتم هجری و از سرشناسان است، به نقلی در سال ۵۸۶ در مدائن به دنیا آمد و در همان‌جا رشد کرد.^۱ به گفته یاقوت حموی، در مداین متولد و در کرخ بزرگ شد. مردم کرخ و مداین در این دوره شیعه امامیه بودند.^۲ از کودکی و دوران تحصیل او چندان اطلاعی در دست نیست هرچند او خود در شرح نهج البلاغه تصریح نموده که در مدارس نظامیه تحصیل کرده است.^۳

۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۳، ص ۱۸۱.

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۸ و ج ۵، ص ۷۵.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۸۰.

او در دستگاه حکومتی مستنصر بالله، خلیفه عباسی، به کتابت و دبیری اشتغال داشت.^۱ اشتغالات سیاسی دیگری نیز دارا بود.^۲ او را ادیب و از عالمان بزرگ عصر خویش^۳ توصیف کرده‌اند که اطلاعات وسیعی در زمینه تاریخ داشت.^۴ او شرح نهج البلاغه را برای کتاب‌خانه وزیر مؤیدالدین محمد بن علقمی نوشت.^۵ درباره مذهب ابن ابی الحدید نظرهای مختلفی بیان شده است. برخی از اظهارنظر صریح درباره مذهب او خودداری کرده‌اند، اما معتقدند وی در راه مذهب غالب اهل مداین گام نهاد که در آن دوران تشیع و غلو بود و به مذهبشان شباهت یافت. هم‌چنین قصاید معروف به علویات سبع را به روش آنان به نظم درآورد و در آن غلو و زیاده روی نمود و در بسیاری از ابیات آن در بیان مذهب زیاده‌روی کرد.^۶ دیدگاه عالمان شیعه درباره او یکسان نیست؛ برخی چون نویسنده روضات الجنات او را قطعاً شیعه می‌دانند.^۷ وی تحت تأثیر نزدیکی برخی عقاید ابن ابی الحدید و دفاعیات او از امام علی علیه السلام^۸ و به‌ویژه سرودن قصاید علویات سبع است.

اما باز بنابر آنچه در شرح نهج البلاغه آمده، با توجه به عقایدی چون انکار نص بر امامت امام علی علیه السلام و پذیرفتن درستی خلافت ابوبکر و توجیه وصیت

۱. سیوطی، حسن، المحاضرہ فی تاریخ مصر و القاهرہ، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. ربیعی، العذیق، التضید بمصادر ابن ابی الحدید فی شرح نهج البلاغه، ص ۸۳ - ۸۴.

۳. البیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیہ، ج ۱، ص ۲۹.

۴. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۲۸۹.

۵. ابن طفطقی، الفخری، ص ۳۲۱.

۶. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۳، ص ۱۵.

۷. نک: محمود دزفولی و محمد زارع، شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه (معرفی و نقد)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۱۸۳.

۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۳۰۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم ارتباط آن با وصایت امام علی علیه السلام^۱ و مجاز شمردن تقدم مفضل بر فاضل،^۲ در شیعه بودن ابن ابی الحدید تردید وجود دارد. او در سرتاسر کتابش به معتزلی بودن خود و اعتقاداتش و درستی خلافت خلفای سه‌گانه پیش از امیرمؤمنان علیه السلام اقرار می‌کند و بزرگان معتزله را شیوخ خود می‌خواند.^۳ وی در تحلیل برخی وقایع، آشکارا با دیدگاه‌های شیعه مخالفت کرده است.^۴ می‌توان گفت عقاید معتزلی او و هم‌نشینی با دانشمندان شیعه چون ابن‌علقمی و نیز به گفته برخی نقل مکان او به بغداد و آشنایی با دانشمندان آن‌جا که سبب تعدیل اعتقادات او شد،^۵ باعث گردید که مطالبی هم‌راستا با عقاید شیعه بنگارد.

شرح نهج البلاغه و جایگاه علمی آن

ابن ابی الحدید کتاب را به درخواست ابن‌علقمی اسدی وزیر شیعی آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله نوشت. و وی را در مقدمه خود، ستوده است.^۶ به عقیده برخی، گویی در این نگارش چشمی به خلیفه شافعی و چشمی به وزیر شیعی او داشت.^۷ شاید مسامحه‌های او در نقل وقایع و نیاوردن موضعی روشن در برخی موارد نیز به این سبب بود تا موجبات رنجیدن خاطر هیچ‌کدام را فراهم نکند. دخالت دادن عقل در تحلیل گزارش‌ها، از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ابن ابی

۱. همان، ج ۱، ص ۷؛ ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰؛ ج ۴، ص ۶۳؛ ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱ و ص ۶۰؛ هم‌چنین نک: محمود مهدوی دامغانی، نکته‌هایی درباره ابن ابی الحدید و شرح نهج البلاغه، مجله میراث جاویدان، سال هفتم، شماره ۱ و ۲.

۵. آل. ویکا و اگلیری، ابن ابی الحدید، تاریخ اسلام، سال ۱۳۸۴، شماره ۲۲.

۶. مقدمه شرح نهج البلاغه، تصحیح ابوالفضل ابراهیم، ص ۴.

۷. واسعی، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در پرتو نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص ۷۴.

الحدید است. وی با استفاده از عقل، برخی وقایع را تحلیل می‌کند. برای مثال، وی در شرح خطبه ۹۲ امام^۱، نظر غالیان مبنی بر علم غیب امام را رد می‌کند و آگاه بودن فردی را تمام امور غیبیه ناممکن می‌داند.^۲

نگاه نسبتاً منصفانه ابن ابی الحدید به تاریخ نیز از ویژگی‌های این اثر است. او کوشیده تا منصفانه به تاریخ بنگرد و آن را تحلیل کند. وی در موارد زیادی نظرها و گزارش‌های منابع شیعی را آورده^۳ و گاه با آن همراه شده است. اما با این حال، در بسیاری موارد، نتوانسته اعتقادات کلامی خود را نادیده بگیرد. این حقیقت در جایی که خواسته است درباره عمر و ابوبکر و عایشه به قضاوت بنشیند و یا سخنان امام را درباره ایشان تحلیل کند، کاملاً مشهود است.^۴ ابن ابی الحدید کوشیده خطبه شقشقیه امام را نیز توجیه کند که در تقبیح عمل ابوبکر و غصب خلافت بیان شده است. او سخنان امام را گله‌ای می‌داند که از ابوبکر برای ترک اولاد داشت. در واقع سعی کرده سخنان امام را به گونه‌ای تعبیر و تفسیر کند تا نه به اعتقادات کلامی وی آسیبی رسد و نه شبهه‌ای در ارادت او به امام وارد آید.^۵

یکی از نکات جالب توجه در شرح نهج البلاغه منابع آن است. این کتاب به لحاظ گستردگی و اعتبار منابع مورد استفاده و نیز تقدم این منابع اهمیت فراوان دارد. نویسنده به دلیل دست‌رسی به کتابخانه‌های عظیم آن دوره، از منابع بسیاری بهره برده است که برخی از آنها در حملات مغولان از بین رفت و این کتاب تنها یا یکی از معدود واسطه‌های انتقال مطالب آنها به ادوار بعدی است. به

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۴.

۲. محمود، حیدری آقایی، روش‌شناسی تاریخی ابن ابی الحدید، پژوهش و حوزه، ش ۱۳، ص ۶۶.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۵۱؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۸۳، ج ۲، ص ۶۰؛ ج ۱۲، ص ۳-۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۵۱.

همین دلیل، اعتبار تاریخی ویژه‌ای دارد. وی که مدت‌ها سرپرست کتابخانه‌های بغداد بوده و کتابخانه ده هزارجلدی ابن‌علقمی را در اختیار داشته، به کتاب‌های فراوانی مراجعه کرده که بیش‌تر آن‌ها پیش از تاریخ طبری نگاشته شده‌اند. این کتاب به دلیل مطالب ارزشمند سیره‌ای و تاریخی‌اش، به‌عنوان یکی از منابع مطالعاتی این رشته به‌شمار می‌آید. ابن ابی الحدید درباره حوادث تاریخ صدر اسلام اطلاعات مفصل و مفیدی نقل می‌کند. حجم بالای اطلاعات موجود در این کتاب، در کنار منابع معتبری که از آن‌ها اخذ شده، آن را در زمره منابع تاریخی مهم قرار داده است.

امام حسن علیه السلام در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید ذیل نامه ۳۱ امام علی علیه السلام که آن را در بازگشت از صفین برای فرزندش امام حسن علیه السلام نگاشت، شرحی نسبتاً مفصل درباره زندگی امام حسن علیه السلام آورده است. ۷۲ روایت این بخش از راویان مختلف نقل شده که بر اساس تعداد روایات می‌توان آن‌ها را به این ترتیب آورد: مدائنی (م ۲۲۸)،^۱ ابوالفرج اصفهانی (م ۲۵۶)،^۲ محمد بن حبیب (م ۲۴۵)،^۳ زبیر بن بکار (م ۲۵۶)،^۱ ابواسحاق سبیعی

۱. علی بن محمد مدائنی از تاریخ‌نگاران مشهور قرون دو و سه هجری و اهل بصره بود. برخی وی را در حدیث چندین قوی ندانسته‌اند. (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۵۳) اما برخی دیگر او را ثقة خوانده‌اند. وی در اخبار، مغازی و انساب عالم بود. (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۶، ص ۲۹۱)

۲. ابوالفرج علی بن حسین از نوادگان مروان حکم و زیدی مذهب بود. نسب مروانی و مذهب شیعی و باعث تعجب برخی شده است.. نزد بویه‌یان و عباسیان به خصوص وزیر مهلبی ارج و قرب زیادی داشت و مدتی در دستگاه حکومتی به‌کتابت اشتغال داشت. (نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴ (مقدمه).

۳. ابوجعفر محمد بن حبیب مورخ، لغوی، نحوی و عالم به علم تاریخ بود. وی را عالم به اخبار و انساب و ثقه خوانده‌اند. (ذهبی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۷۶) مذهب او معلوم نیست. اما برخی به استناد این که وی عایشه، ابوبکر و عمر را با عبارت رحمه الله و نام خدیجه و امام علی علیه السلام را با رضی الله عنه همراه می‌کند و گاه خطاهایی را به عمر نسبت داده است، وی را شیعه می‌شمارند. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۹۹).

(م ۱۲۷) و شعبی (م ۱۰۵)^۲. روایات دیگری نیز به شکل پراکنده در لابه‌لای مطالب کتاب درباره امام حسن علیه السلام وجود دارد.

موضوعاتی که در شرح نامه ۳۱ جای گرفته، به ترتیب تعداد روایاتی که به هر کدام اختصاص یافته است عبارت‌اند از: وقایع جنگ و صلح و پس از آن (۲۲ روایت)، درگذشت امام در اثر سم و جریان به خاک سپاری ایشان (۱۹ روایت)، جهت‌گیری‌های سیاسی امام پس از صلح (۸ روایت)، مناقب امام (۸ روایت)، ازدواج‌ها و طلاق‌های امام (۷ روایت). موضوعات دیگر که کم‌تر به آن‌ها پرداخته عبارتند از: تولد و نام‌گذاری امام، فتنه‌انگیزی معاویه و عدم وفاداری نسبت به شروط قرار داد. مباحث پراکنده‌ای که در ذیل شرح دیگر وقایع می‌توان یافت نیز گاه مطالب مهمی را شامل می‌گردد؛ مباحثی چون دفاع امام حسن علیه السلام از عثمان، مناظرات امام با مخالفان و رابطه امام و معاویه پس از صلح. در هر حال، در نگاهی کلی، می‌توان دریافت که آنچه بخش اعظم این شرح را تشکیل می‌دهد، روایات درباره جنگ و صلح امام با معاویه است. این روایات علاوه بر این‌که طولانی‌ترین روایات را تشکیل می‌دهند، از دو راوی مدائنی و ابوالفرج اصفهانی نقل شده‌اند.

تولد و نام‌گذاری امام مجتبیٰ علیه السلام

ابن ابی الحدید سه روایت درباره تولد و نام‌گذاری ایشان آورده که هر سه از کتاب *انساب قریش* زبیر بن بکار نقل شده است: «حسن بن علی علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم هجری متولد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را حسن علیه السلام نام نهاد.» در روایت دیگر آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیه السلام را - که خداوند از ایشان

۱. از اولاد عبدالله بن زبیر و از اعیان علما و نسب‌شناس بود. (حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۱۷۹).

۲. عامر بن شراحیل شعبی از فقها و عالمان کوفی زمان خود بود. (ذهبی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱۲، ص ۲۲۲).

خشنود باد- به روز هفتم تولدشان نام نهاد و نام حسین مشتق از حسن است.» سپس روایتی درباره تراشیده شدن موهای سرشان و این که حضرت فاطمه علیها السلام به وزن آن نقره صدقه دادند، آورده است.^۱ درباره نام گذاری امام حسن علیه السلام روایات فراوانی وجود دارد که وی تنها بر این تعداد محدود تکیه نموده و به دیگر روایات اشاره ای نکرده است. این روایات را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که در آنها امام علی علیه السلام نام امام حسن علیه السلام را حرب گذاشته بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به حسن تغییر دادند.^۲
۲. روایاتی که در آنها گفته شده امام علی علیه السلام نام امام حسن علیه السلام را حمزه و نام امام حسین علیه السلام را جعفر نهاد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به حسن و حسین تغییر دادند.^۳
۳. در برخی گزارش ها آمده که امام در نام گذاری فرزندان خود بر پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی نگرفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله نام آنها را حسن و حسین نهادند.^۴
۴. گزارش هایی که چون دسته سوم تنها به نام گذاری آنها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده اند: اما تفاوت این دسته با گزارش های پیشین در این است که در آنها به این نکته اشاره نشده که حسن و حسین معرب شبر و شبیر فرزندان هارون بوده اند. اما در سه دسته پیشین گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و آله نام آنان را از شبر و شبیر گرفتند.^۵

۱. ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص ۳.

۲. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۰۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۶۹۰.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۸۸؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۶۹۰.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۶۹۰.

۵. روایات مربوط به نام گذاری امام حسن علیه السلام متنوع و متناقض است که به بررسی و نقد نیاز دارد.

مناقب امام مجتبیٰ علیه السلام

ابن ابی الحدید در هشت روایت، مناقب امام حسن علیه السلام را در یک جا و چند روایت دیگر از مناقب امام را به شکل پراکنده در لابه لای دیگر بخش های کتاب گنجانده است. او در این مورد، روایاتی از محمد بن حبیب، مدائنی و زبیر بن بکار نقل کرده است. شارح در روایتی از زبیر بن بکار، از زینب بنت ابورافع آورده است:

فاطمه علیها السلام در بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن رحلت فرمود، دو پسرش را به حضور آن حضرت آورد و عرض کرد: یا رسول الله، این دو پسران تو هستند چیزی به آنها ارزانی فرمای «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیبت و سروریم از آن حسن علیه السلام و جرأت و بخشندگی ام از آن حسین خواهد بود.»^۱

در این قسمت هم چنین روایاتی درباره تقوا و سخاوت و امام حسن علیه السلام وجود دارد.^۲

مدائنی درباره سخاوت امام به نقل از محمد بن حبیب در *امالی* می گوید:

امام پانزده بار پیاده حج گزاردند، در حالی که اسب های یدک همراه ایشان برده می شد. دوبار همه مال خود را بخشیدند و سه بار دیگر مال خود را با خدای تعالی قسمت فرمودند و چنان بود که کفش خود را هم یک لنگه را می بخشیدند و یکی را نگاه می داشتند.^۳

۱. این روایت در برخی منابع اهل سنت هم چون ابن ابی عاصم، *الآحاد و المثانی*، ج ۵، ص ۳۷۰؛ طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۶، ص ۲۲۲ (در منبع اخیر از ابی رافع نقل شده مه ظاهراً اشتباه شده است) هیشمی، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۸۵ و برخی منابع شیعه مثل صدوق، *الخصال*، ص ۷۷؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۱۶۵ فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، ص ۱۵۶؛ روایت شده است. که از زینب بنت ابی رافع نقل شده است.

۲. شرح *نهج البلاغه*، ج ۱۶، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۰. شاید عبارت آخر کنایه از شدت سخاوت و بخشندگی امام باشد.

ازدواج‌های امام

ازدواج‌های امام از جمله موضوعاتی است که ابن ابی الحدید به آن توجه خاصی مبذول داشته و در این باره پنج روایت از مدائنی و دو روایت از محمد بن حبیب آورده که در میان آن‌ها پنج روایت، امام را به مزواج و مطلاق بودن متهم کرده است.^۱ دو روایت از ازدواج امام با هند دختر سهیل بن عمرو^۲ و حفصه دختر عبدالرحمان بن ابوبکر^۳ آورده است. او به نقل از محمد بن حبیب می‌گوید: علی علیه السلام فرمودند «حسن علیه السلام چندان ازدواج کرده و طلاق داده است که می‌ترسم دشمنی برانگیزد» و باز به نقل از وی گفته شده است: هرگاه حسن علیه السلام می‌خواست یکی از زنانش را طلاق دهد، کنار او می‌نشست و می‌فرمود: «آیا اگر چنین و چنان چیزی به تو بدهم خشنود می‌شوی؟» آن زن می‌گفت: «چیزی نمی‌خواهم.» یا می‌گفت: «آری» و امام حسن علیه السلام می‌گفت: «آن برایت فراهم است.» و چون از کنار او برمی‌خاست و می‌رفت آن‌چه را که نام برده بود، همراه طلاق‌نامه برای او می‌فرستاد.

در روایتی دیگر، به گفته مدائنی آمده: «امام حسن علیه السلام بسیار ازدواج کرد». سپس همسران او را نام برده که البته تنها ده نفر را آورده است، درحالی‌که چند سطر پایین‌تر به نقل از وی گفته شده: «زنان حسن بن علی علیه السلام را شمردم، هفتاد زن بود. در روایتی دیگر از مدائنی آمده که: «امام دختر مردی را خواستگاری کرد. آن مرد گفت: "با آن که می‌دانم تنگدست و بسیار طلاق‌دهنده زن‌ها و سخت‌گیر و دل‌تنگ هستی، به تو دختر می‌دهم که از همه مردم والاگه‌تری و

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۲-۱۳ و ۲۰.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۱۳.

پدر و نی‌ای تو از همگان برترند." ^۱

ابن ابی الحدید این روایت را نقد کرده، البته گویا روایات دیگر در این مورد را پذیرفته است. در هر حال نقد او نیز چندان جامع و کامل نمی‌نماید. وی می‌گوید:

سخن آن مرد در مورد تنگ‌دستی و بسیار طلاق دادن امام حسن علیه السلام درست است ولی در مورد سخت‌گیری و دل‌تنگی درست نیست؛ زیرا امام حسن علیه السلام از همه مردم خوش‌خوی‌تر و سینه‌گشاده‌تر بودند. ^۲

امام حسن علیه السلام و دفاع از عثمان

از مباحثی که ابن ابی الحدید به آن پرداخته، جریان محاصره خانه عثمان و شرکت امام حسن علیه السلام در دفاع از اوست. در این روایات که عمدتاً از ابوجعفر طبری نقل شده، امام حسن علیه السلام حضور فعالی در دفاع از عثمان ایفا کرده‌اند. گفته شده وقتی عثمان از افرادی که برای دفاع از در خانه‌اش گرد آمده بودند، خواست بازگردند، ایشان بازگشتند جز چند نفر که از جمله ایشان امام حسن علیه السلام، محمد بن طلحه و عبدالله بن زبیر بود. ^۳ طبری در ادامه گزارش محاصره خانه عثمان، به هجوم محاصره‌کنندگان به سوی خانه و جلوگیری از ورود آنها توسط امام حسن علیه السلام و تعدادی دیگر می‌پردازد. عثمان از آنها خواست که دست از یاری او بردارند و بازگردند اما ایشان به دفاع از او ادامه دادند. عثمان خطاب به امام

۱. همان، ص ۲۰.

۲. برای مطالعه نقد روایات تعدد زوجات امام حسن نک: وسام برهان البلداوی، *القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن*، ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله. فضل الله کمپانی، حسن کیست، ص ۲۸۹-۲۹۷؛ پژوهشی پیرامون فرزندان و همسران امام حسن، حسین ایمانی، مجله کوثر، ش ۵۵، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶-۱۱۹؛ نعمت‌الله صفری و معصومه اخلاقی، نقد و بررسی زندگی امام حسن از دیدگاه دونالدسن، مجله طلوع، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، بهار ۹۱، ش ۳۹، ص ۳۱-۳۳.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.

حسن علیه السلام گفت: «اکنون پدرت از بابت تو نگران است؛ برو نزد او.» اما امام از این کار خودداری کردند.^۱

دفاع امام حسن و نیز امام حسین علیهما السلام از عثمان در جریان محاصره خانه او در منابع تاریخی زیادی گفته شده است. برخی منابع اشاره کرده‌اند که پس از قتل عثمان، امام علی علیه السلام به نشانه تأثر و اعتراض به کوتاهی حسنین علیهما السلام در دفاع از عثمان آنان را سرزنش کرد و حتی ضربه‌ای به امام حسن علیه السلام وارد ساخت.^۲ منابع هم‌چنین به فداکاری امام و مبارزه مسلحانه با کسانی پرداخته‌اند که قصد کشتن عثمان را داشتند.^۳ تا جایی که امام در این مبارزات زخمی شدند.^۴

در ادامه این جریان، به دفن عثمان در املاک خودش به نام «حش کوكب» پرداخته که حسن بن علی علیهما السلام نیز در مراسم خاک‌سپاری شرکت داشتند.^۵ برخی از دیگر نیز منابع به آن اشاره کرده‌اند.^۶

دفاع امام حسن علیه السلام از عثمان پس از مرگ او نیز ادامه داشت. ابن ابی الحدید گزارشی را نقل کرده که روزی امام حسن علیه السلام و عمار بر سر عثمان به نزاع پرداختند. عمار معتقد بود که عثمان در حالی از دنیا رفت که کافر بود و امام حسن علیه السلام اعتقاد داشت عثمان در حال ایمان به قتل رسید. منازعه ادامه داشت تا این‌که امام علی علیه السلام با تأیید امام حسن علیه السلام به آن پایان دادند.^۷

۱. همان، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. نک: دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۵۶-۶۴.

۳. الفخری، همان، ۱۰۲-۱۰۴.

۴. الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۵۶-۶۴.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۸.

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۰.

۷. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۸.

قصاص ابن ملجم

از جمله گزارش‌هایی که ابن ابی الحدید آورده مربوط به قصاص ابن ملجم است. این گزارش در ضمن گزارش ابوالعباس مبرد از جنگ نهروان آمده است. وی بیان کرده است امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر، ابن ملجم را قصاص کرد. او ابتدا دست‌ها و پاهای وی را قطع کرد و چون ابن ملجم ذکر خدا را می‌گفت، زبان او را نیز قطع کرد.^۱

صلح امام مجتبی علیه السلام

ابن ابی الحدید مفصل‌ترین بخش شرح خود را به موضوع جنگ و صلح امام با معاویه به نقل از دو منبع مدائنی و ابوالفرج اصفهانی تخصیص داده است. وی ابتدا روایات مربوطه را از مدائنی نقل کرده که بسیار پراکنده مطرح شده و تقدم و تأخر وقایع در نظر گرفته نشده است. مدائنی پس از آوردن گزارش‌هایی از خلافت، صلح، درگذشت امام و غیره، نامه ابن عباس به امام و پس از آن نامه‌نگاری امام و معاویه را آورده است.

در این گزارش، امام تنها یک نامه به معاویه فرستاده و معاویه در پاسخ، نامه‌ای برای امام ارسال کرده است. وی ادامه می‌دهد: معاویه با شصت هزار سپاهی عازم عراق شد و امام حسن علیه السلام هم‌چنان در کوفه مقیم بود و از آن‌جا بیرون نیامد تا هنگامی که به او خبر رسید معاویه از پل منبج^۲ گذشته است. در این هنگام حجر بن عدی را گسیل فرمود تا کارگزاران را به پاسداری وادارد و مردم را فراخواند که شتابان جمع شدند. از این عبارات، به روشنی تلاش او برای

۱. همان، ج ۵، ص ۹۶.

۲. منبج شهر بزرگی در شام بود. (قزوینی، آثار العباد و اخبار العباد) که آن را از توابع حلب دانسته‌اند. (مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۵۴).

محکوم کردن امام به سستی و اهمال هویداست..

مدائینی به سرعت پس از این که از حرکت سپاه دوازده هزار نفری به مسکن و رسیدن امام به مدائن سخن گفته، خطبه امام را آورده است که به آشوب در سپاه انجامید. امام در این خطبه از مردم خواسته تا فرمان‌روایی معاویه را ناخوش ندارند و از او اطاعت کنند.^۱ مدائینی تنها فردی است که خواسته امام از مردم مبنی بر فرمان‌بری از معاویه را نقل کرده است.

وی درباره شورش در سپاه امام می‌گوید: «گروهی طرفدار [امام] بودند و گروه بیش‌تری بر ضد او بودند.»^۲ در حالی که به نظر می‌رسد برپاکنندگان این شورش خوارجی بودند که در سپاه امام حضور داشتند. بقیه سپاه اگر به طرف‌داری از امام برنخاستند، دست‌کم علیه او نیز نبودند. شیخ مفید سپاه امام را در چند گروه جای داده است: شیعیان امام حسن علیه السلام و امام علی علیه السلام، خوارج، شکاکان و کسانی که به طمع غنایم همراه امام شده بودند.^۳

مدائینی پس از این دوباره به پراکنده‌گویی روی کرده تا این که دوباره به موضوع صلح بازگشته و خطبه امام را آورده که بعد از انعقاد قرارداد ایراد فرمودند.

ابن ابی الحدید پیش از بیان گزارش صلح از مدائینی، به تسلیم شدن عییدالله بن عباس به معاویه و دیگر بزرگان سپاه وی اشاره می‌کند که برای رعایت ترتیب زمانی وقایع در آخر بیان می‌شود. به گفته مدائینی، وقتی این خبر به امام رسید، طی خطبه‌ای تصمیم خود مبنی بر پذیرش صلح را اعلام کردند.^۴

گزارش بعدی از ابوالفرج است که با چینش منطقی‌تری روایات را آورده

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶؛ این روایت در منابع شیعه یافت نشد.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲.

است. وی با بیان به دام افتادن جاسوسان معاویه در بصره و کوفه، وارد قضایای جنگ معاویه با امام شده و اندکی بعد تصریح کرده که امام در آغاز، حقوق جنگجویان را دو برابر کردند.^۱

او به شکل مفصل‌تری نامه‌های امام و معاویه را نقل کرده است. هم‌چنین متن نامه‌ای را آورده که معاویه پیش از جنگ برای امام ارسال و امام را به کشته شدن تهدید کرده و از ایشان خواسته تا با او بیعت کند.^۲ این نامه را ظاهراً تنها ابوالفرج نقل کرده که علاوه بر این که به آغاز فعالیت‌های مخفیانه معاویه برای ترور قبل از شروع جنگ اشاره دارد، آشکارا معاویه را آغازگر صلح و دادن وعده‌هایی چون واگذاری خلافت پس از خود به امام، معرفی می‌کند. شاید بتوان به‌گونه‌ای مغشوش بودن مفاد صلح‌نامه را به این دلیل دانست که تعدادی راویان، برخی پیشنهادهای معاویه را با این تصور آورده‌اند که پیشنهادهای امام بوده و یا مورد پذیرش ایشان واقع شده است.

ابوالفرج سپس نامه امام را آورده که در آن پیشنهادهای معاویه را رد نموده و او را به پیروی از حق فراخوانده‌اند.^۳

ابوالفرج در ادامه، خطبه امام را آورده است که در آن مردم را برای جنگ با معاویه دعوت فرمودند و آن را جهادی دشوار دانستند که برای رسیدن به خیر باید با شکیبایی انجام گیرد. اما کوفیان اشتیاقی نشان ندادند. امام نیز با بیان این عبارت که «به لشکرگاه خود بروید تا چاره‌اندیشی کنیم و شما هم چاره‌اندیشی کنید.» تردید خود را از همراهی مردم ابراز داشتند و تصمیم خود را به آینده موکول کردند. مردم تنها زمانی به امام پیوستند که بزرگان ایشان چون عدی بن

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۳۶.

حاتم، قیس بن سعد و تنی دیگر، زبان به سرزنش آنها گشودند و مردم را به همراهی با امام فراخواندند و خود نیز به امام پیوستند.^۱

ابوالفرج نیز چون مدائنی، به سرعت و بدون مقدمه به سراغ خطبه امام رفته است که به شورش سپاه انجامید. البته آن گونه که مدائنی ادعا کرده در این خطبه هیچ اشاره مستقیمی به صلح با معاویه و یا حتی صلح نشده بلکه امام تنها مردم را به اتحاد فراخوانده و خود را خیرخواه‌ترین فرد به مردم و مصالح ایشان معرفی فرموده‌اند اما برخی این سخنان را دلیلی بر تمایل امام به صلح دانستند و به ایشان حمله‌ور شدند. ابوالفرج جزئیات چگونگی صلح امام را بیان نکرده است. اما از گزارش او چنین برمی‌آید که پیش از صلح، بسر بن ارطاه، شایعه صلح امام را در سپاه قیس بن سعد، منتشر کرد.^۲

ابوالفرج شرایط صلح‌نامه را بدین قرار ذکر کرده است: «هیچ کس برای کارهای گذشته تعقیب نشود و علیه هیچ کدام از شیعیان امام علی علیه السلام عمل ناخوشایندی انجام نگیرد. از امام علی علیه السلام جز به نیکی یاد نشود.» سپس می‌افزاید: به امام حسن علیه السلام رساندند که معاویه دیگر شرط‌های او را پذیرفته است و امام پیشنهاد صلح را پذیرفتند. اما اشاره نکرده است که منظور از دیگر شرط‌ها کدام است. در ادامه واکنش اعتراض گونه برخی شیعیان نسبت به صلح آمده است.^۳

او خطبه‌ای از معاویه را آورده که پس از انعقاد صلح ایراد کرد که در آن معاویه آشکارا ادعا کرده که تمام شرایط صلح را زیر پا گذاشته است. نیز به خطبه معاویه اشاره کرده که در آن گفته برای برپایی نماز و روزه جنگ

۱. همان، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۳۴.

نکرده بلکه برای به دست آوردن فرمان‌روایی جنگ کرده است.^۱

امام مجتبیٰ (ع) و سیاست پس از صلح

ابن ابی الحدید روایاتی مربوط به موضع‌گیری‌های امام پس از صلح با معاویه از ابوالفرج، مدائنی و محمدبن حیب آورده است. اگر آن را بر اساس تقدم و تأخر زمانی مرتب نماییم و نه مکان قرار گرفتن آن در کتاب، باید از خطبه امام درست پس از انعقاد صلح آغاز کرد. این روایت را ابوالفرج در ادامه جریان صلح نقل کرده که معاویه از امام خواست سخن‌رانی کند، چون می‌پنداشت امام حسن (ع) قادر به انجام دادن آن نخواهد بود. امام در این خطبه، خلیفه را کسی دانستند که مجری احکام خدا و سنت پیامبر (ص) باشد؛ در غیر این صورت وی را پادشاهی دانستند که اندکی بهره‌مند خواهد شد و سپس لذت آن قطع می‌شود.^۲

مدائنی موضع‌گیری امام در مقابل درخواست معاویه مبنی بر جنگ با خوارج را نقل کرده است. او می‌گوید:

پس از صلح، گروهی از خوارج بر معاویه خروج کردند. معاویه به امام پیام فرستاد و تقاضا کرد که به جنگ خوارج برود. امام با این بیان که «سبحان الله» من جنگ با تو را که برای من حلال است، برای صلاح حال امت و الفت میان ایشان رها کرده‌ام، اینک می‌پنداری که حاضریم با تو و برای خاطر تو با کسی جنگ کنم؟^۳

ابن ابی الحدید در گزارشی آورده که معاویه، هاشمی را به سخاوت، اموی را به حلم، عوامی را به شجاعت و مخزومی را به کبر توصیف کرده بود. وقتی این سخن به گوش امام حسن (ع) رسید، فرمودند:

۱. همان، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان، ج ۵، ص ۹۸؛ ج ۱۶، ص ۱۴؛ نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۶.

معاویه می خواهد بنی هاشم با بخشش اموال خود به دیگران، بی چیز و محتاج گردند؛ بنی عوام با شجاعت ورزی خود را به هلاکت اندازند؛ بنی مخزوم با کبر، گردنشان را بشکنند و بنی امیه با حلم و بردباری خود، در میان مردم محبوب شوند.^۱

پاسخ های امام به شیعیان معترض به صلح را نیز می توان در این بخش جای داد. امام در پاسخ این افراد، نه تنها مشروعیت حکومت معاویه را تأیید نکردند بلکه با بیان معذوریت های خویش و دلایلی که برای اتخاذ این سیاست داشتند، خود را در موضع مخالف حزب اموی نشان دادند. برای مثال، پاسخ امام به مسیب بن نجبه را می توان بیان کرد. به گفته مدائنی، امام خطاب به وی فرمودند: ای مسیب، من این کار را برای دنیا نکردم. معاویه به هنگام جنگ و رویارویی پایدارتر و شکیباتر از من نیست، بلکه مصلحت شما را اراده کردم. اینک از ریختن خون یک دیگر دست بردارید.

و یا پاسخی که به حجر دادند و در آن انگیزه خود از پذیرش صلح را باقی ماندن شیعیان مخلصی چون خود وی دانستند.^۲

در روایتی از مدائنی، امام روزی معاویه بن خدیج^۳ را دیدند و به او فرمودند: تو هستی که پیش پسر [هند] جگرخواره، علی علیه السلام را دشنام می دهی؟ به خدا سوگند اگر کنار حوض کوثر برسی که نخواهی رسید، علی [ع] را خواهی دید که دامن بر کمر زده و آستین هایش را بالا زده و منافقان را از کنار

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۵۴.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۹.

۳. معاویه بن خدیج یا خدیج بن جفنه بن قنبر، ابونعیم کندی سکونی (م ۵۳ ق). معاویه بن خدیج نخستین کسی بود که در اسلام شمشیر کشید و به خون خواهی عثمان تظاهر کرد و باعث خونریزی میان مسلمانان گردید (ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۳۶۴) او از رهبران و طرف داران تفکر عثمانی و خواهان خون خواهی عثمان از امام علی بود. در مصر نیز با امیر مؤمنان بیعت نکرد و با دستورات والی امام علی علیه السلام، محمد بن ابی بکر، در مصر مخالفت می کرد. (ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت: ج ۷، ص ۳۱۳). وی در دوره حکومت امویان از فرماندهان فتوحات مسلمین بود. (عسقلانی، الاصابه، ج ۸، ص ۸۷)

حوض بیرون می‌راند.^۱

مدائینی نقل کرده که سلیمان بن ایوب از اسود بن قیس عبدی برای ما نقل کرد که امام روزی حبیب بن مسلمه^۲ را دید و فرمود:

ای حبیب، چه راه‌های بسیاری که در غیر اطاعت خدا پیموده‌ای. حبیب گفت: «ولی راهی را که به سوی پدرت بود پیموده‌ام، این چنین نبود؟» فرمود: آری به خدا سوگند ولی تو برای نعمت اندک و نابود شونده این جهانی، از معاویه پیروی کردی و هرچند او کارهای این جهانی تو را برپای داشت، تو را از جهان دیگر فرونشاند. بفرض که کار بد انجام می‌دهی، اگر سخن نیکو بگویی، شاید در زمره آنان باشی که خداوند فرموده: «کاری پسندیده و کاری ناپسند را در هم آمیختند.»^۳ ولی تو چنانی که خداوند فرموده است: «نه چنان است، بلکه آنچه کسب کردند، چرک گرفته و بر دل‌های آن‌ها غالب شده است.»^۴

در گزارشی از ابوعثمان جاحظ آورده است:

حسن بن علی علیه السلام بر معاویه وارد شد درحالی که عبدالله بن زبیر در مجلس بود. معاویه از امام پرسید: «علی علیه السلام مسن تر بود یا زبیر؟ ایشان علی علیه السلام را مسن تر دانستند و به دنبال نام امام «رحم الله علیا» را آوردند. عبدالله بن زبیر نیز بلافاصله گفت: «رحم الله زبیرا». ابوسعید بن عقیل در مجلس حاضر بود،

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۸. این روایت از داوود بن ابی عوف با کمی تفاوت نقل شده است (الغارات، ج ۱، ص ۲۸۵؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۳۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۶۲).

۲. وی در شام در خدمت معاویه بود. پس از مرگ عثمان در جبهه مخالف علی ایفای نقش نمود. مؤلف الغارات وی را از کارگزاران و مشاوران معاویه معرفی کرده است که معاویه هرگاه می‌خواست کار بزرگی انجام دهد، او را هم دعوت می‌کرد تا در مجلس مشاوره شرکت کند. (تقی، الغارات، ج ۱، ص ۲۷۲).

۳. خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیناً. سوره توبه، آیه ۱۰۲.

۴. کلاً بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون سوره مطففین، آیه ۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۸ و نیز نک: ابن عبدآلبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۲۱؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۹۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۳۲.

از علت هیجان زده شدن عبدالله پرسید و پدر او و پدر حسن علیه السلام را در یک مرتبه ندانست و احتجاجاتی در برتری امام علی علیه السلام بر زبیر بیان کرد.^۱
ابن ابی الحدید از شرقی بن قطامی نقل می کند:

امام در اعتراض به آزار زیاد بن ابیه نسبت به برخی از شیعیان، به او نامه نوشت و خواستار توقف آن شد. زیاد در جواب، پاسخ گستاخانه ای به امام داد. امام نیز در نامه ای به معاویه، جریان را بازگو کردند و نامه زیاد را برای او فرستادند. معاویه ضمن سرزنش زیاد، برتری امام و خاندانش را به او یادآور شد و دستور داد اموال و خانواده سعید بن سرح را که مورد آزار قرار گرفته بود، به او بازگرداند و خواسته امام را عملی کند.^۲

باز در روایتی از مدائنی آمده است:

عمرو عاص امام حسن علیه السلام را در طواف دید و با سخنان درشتی امام را به قتل عثمان متهم نمود. امام در پاسخ، ستیز با دوستان خدا را از نشانه های دوزخیان دانستند و به این شکل او را با کنایه اهل دوزخ شمردند و ضمن بیان فضایل خود و امام علی علیه السلام وی را حرام زاده و ناپاک خواندند.^۳

از دیگر مناظرات بین امام حسن علیه السلام و مخالفان او که ابن ابی الحدید از آن یاد کرده، ذیل خطبه ۸۳ است. این خطبه امام علی علیه السلام در سرزنش عمرو عاص بیان شده و ابن ابی الحدید نیز ذیل شرح حال عمرو عاص، بابی را با عنوان «مفاخره بین حسن علیه السلام و رجالات من قریش» آورده است.^۴

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۹-۲۰؛ در جستجویی که انجام شد این گزارش در منابع دیگر یافت نشد و دیگران عمدتاً از ابن ابی الحدید نقل کرده اند.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۹۵.

۳. همان، ص ۲۷. این گزارش در منابع دیگر یافت نشد.

۴. همان، ج ۶، ص ۲۹۰-۲۹۴؛ فخرالدین رازی این گزارش را به شکل مختصر در، المحصول، ج ۴، ص ۳۴۰ آورده است.

نقد و بررسی

در نقد و بررسی کتاب ابن ابی‌الحدید، به نکاتی باید توجه کرد و آن‌ها را در نظر داشت؛ از جمله:

۱. استفاده از منابع محدود

ابن ابی‌الحدید در تصویر قضایای امام حسن (ع) و معاویه، از منابع محدودی استفاده کرده، در حالی که به علت دسترسی او به کتابخانه ده هزار جلدی ابن علقمی و سایر کتابخانه‌های بغداد، منابع فراوانی در اختیار داشته است. در شرح حال امام حسن (ع)، به مدائنی تکیه زیادی شده و پس از او عمده مطالب از مقاتل‌الطالبین، تاریخ طبری، الامالی ابن حبیب و کتاب الشوری واقدی استفاده شده است؛ در حالی که کتاب طبقات الکبری ابن سعد، انساب الاشراف بلاذری، ارشاد شیخ مفید، الفتوح ابن اعثم و تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر مطالب مفید و مفصلی درباره زندگی امام حسن (ع) آورده‌اند که می‌توانست در روشن شدن وقایع به ویژه صلح امام از آن‌ها کمک گیرد.

۲. قضاوت‌های ارزشی

ابن ابی‌الحدید ظاهراً تنها در جاهایی دست به تحلیل زده که به مبانی ایدئولوژیک و کلامی او خدشه وارد نسازد و یا در جهت دفاع از آن باشد. در انتخاب داده‌ها نیز ظاهراً همین موضع را رعایت کرده است. وی هنگام ذکر مناقب امام مجتبیٰ (ع)، به نظر می‌رسد موضعی جانب‌دارانه گرفته، اما زمانی که از جنگ و صلح امام سخن می‌گوید، سعی کرده خود را بی‌طرف نشان دهد. او با آوردن دو گزارش، یکی به نقل از راوی سنی (ابوالحسن مدائنی) و یکی به نقل از راوی شیعی (ابوالفرج اصفهانی) خود را از موضع قضاوت کنار کشیده است.

ابن ابی الحدید دو گزارش از صلح امام آورده، در حالی که همسو نیستند و پی‌گیری هر یک از این گزارش‌ها، خواننده را به دو جهت تقریباً مخالف رهنمون می‌شود. وی بدون آن‌که نظر خود را بیاورد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد، تنها به نقل آن‌ها اکتفا کرده است.

در جریان صلح امام حسن علیه السلام علی‌رغم شباهت‌های گزارش ابوالفرج و مدائینی از صلح، اختلافات اساسی در آن‌ها می‌توان یافت.

مدائینی از همان ابتدا، قصد دارد امام را به اهمال‌کاری متهم کند، نه سپاه امام را؛ زیرا وی عبارت «ایشان شتابان جمع شدند» را آورده، سپس بعد از چند جمله، بدون آن‌که به جریان جنگ اشاره کند، سراغ خطبه امام در مداین می‌رود که طی آن امام خود را به صلاح مردم آگاه‌تر و مخالف ناامنی، کینه‌توزی و تفرقه دانستند.^۱

مدائینی نامه‌نگاری‌های امام با معاویه را به شکل کامل نیاورده است تا به این شکل تلاش‌های امام و معاویه و پافشاری هرکدام بر موضع خود روشن شود. گزارش مدائینی به‌گونه‌ای از ابتدا امام را به مسالمت‌جویی و تصمیم بر صلح متهم کرده و به روشنی فعالیت‌های امام و کارشکنی‌های همراهان او را بیان نکرده است. گزارش دوم از ابوالفرج اصفهانی^۲ است. وی با ضبط کامل نامه‌نگاری‌های امام و معاویه و نکاتی که هر یک از طرفین در آن نامه‌ها بیان کرده‌اند و نیز پافشاری امام در جنگ با معاویه، تا حدودی امام را از افتراء «صلح‌طلبی با معاویه» و سستی در جنگ دور می‌کند.^۳

ابن ابی الحدید این دو گزارش را آورده، بدون این‌که در آخر نتیجه بگیرد

^۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۹.

^۲. برای اطلاع بیشتر در مورد مذهب ابوالفرج نک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۶.

^۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۵.

کدام یک را به حقیقت نزدیک تر می داند. وی مهم ترین و بحث برانگیزترین مرحله زندگی تاریخی امام را به این شکل مبهم و متناقض رها کرده است. گویا موضع مذدببی درباره امام حسن علیه السلام داشته و قضاوت قاطعانه ای نکرده است.

ابن ابی الحدید در جریان خاک سپاری امام در گزارش ابوالفرج از زبیر بن بکار روایتی را آورده که در آن گفته شده عایشه با دفن امام در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله موافق بود ولی بنی امیه از این کار جلوگیری کردند. در ادامه روایتی دیگر از ابوالفرج به نقل از یحیی بن حسن (م ۲۷۷ ق) نویسنده کتاب النسب آورده است که در آن روز عایشه سوار بر استری شد و بنی امیه، مروان بن حکم و دیگر وابستگان خود را برای جنگ فراخواند.^۱ ابن ابی الحدید سپس در مقام دفاع از عایشه برآمده، جلوگیری او از خاک سپاری امام را برای آرام شدن فتنه خواننده و آنرا از مناقب عایشه دانسته است.^۲

۳. نقد نکردن روایات

می توان در درستی برخی از گزارش های کتاب تردید کرد، اما ابن ابی الحدید بدون نقد، آن ها را آورده و گاه نیز نظر خود را مبنی بر درستی آن ها بیان کرده است. وی گزارشی را از طارق بن شهاب آورده که امام حسن علیه السلام به برخی اعمال پدرش اعتراض کرده است. ایشان از این که امام علی علیه السلام در جریان قتل عثمان در مدینه ماندند و با خروج از مدینه خود را از اتهام قتل عثمان میرا نساختند و نیز

۱. در برخی منابع دیگر نیز به اجازه اولیه عایشه برای دفن امام حسن علیه السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش شده است (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ۶۰؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲؛ ابن کنیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ۴۴؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۲).

۲. برای اطلاع بیشتر تر نک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۱۹۴؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ خصیبی، الهدایه الکبری، ص ۱۸۶.

خلافت پس از عثمان را پذیرفتند، درحالی که هنوز همه بر خلافت حضرت توافق نکرده بودند، بر ایشان خرده گرفته است. امام در پاسخ رضایت مکه و مدینه را برای بیعت کافی دانستند و به پیروی دیگر مناطق، پس از بیعت اشاره کردند. و این که در هنگام محاصره عثمان، امکان خارج شدن از مدینه برای امام فراهم نبود. سپس افزودند ای پسر من اعتراض در مواردی که به آن تو داناتر از خودداری کن.^۱ این گزارش در دیگر منابع هم از عکرمه از ابن عباس آمده است.^۲ همان گونه که در پاسخ امام علی علیه السلام آمده، بیعت با خلفا در حجاز انجام می شد و دیگر مناطق به تبعیت آن درمی آمدند. در مورد خلفای پیشین نیز چنین بود. و حتی در مقایسه با خلفای پیشین، بیعت با امام علی علیه السلام پشتوانه مردمی محکم تری داشت. بیعت با ابوبکر در سقیفه انجام شد و تعداد زیادی از صحابه برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله حضور نداشتند. عمر تنها به اعتبار وصیت ابوبکر خلیفه شد و البته برخی بر این تصمیم ابوبکر نیز اعتراض کردند.^۳ حتی طبق گفته ابن ابی الحدید، ابوبکر هنگام وصیت به اغما رفت و عمر نام خود را به عنوان خلیفه جانشین نگاشت.^۴ عثمان نیز در شورای شش نفره به خلافت رسید؛ شورایی که رأی نهایی را عبدالرحمان به عوف در اختیار داشت. حال آنکه بیعت با امام علی علیه السلام به شکل خودجوش از سوی مردم انجام شد. به گفته امام، با وجودی که ایشان بی - رغبتی خود را ابراز داشتند، مردم به سوی ایشان هجوم آوردند و با حضرت بیعت کردند.^۵

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۸۹.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۵۱.

منابع نیز در نقش مهم امام علی علیه السلام در دفاع از عثمان و تلاش برای حفظ جان او تصریح کرده‌اند. عثمان هنگام شورش، خود از امام علی علیه السلام خواست از مدینه خارج شود تا شورشیانی که به طرفداری امام علی علیه السلام شعار می‌دهند ساکت شوند. امام نیز به ینبع رفت، اما باز عثمان از امام خواست برای وساطت میان او و شورشیان به مدینه بازگردد. امام در طول مدت محاصره عثمان، کوشیدند تا از قتل وی و بالا گرفتن شورش جلوگیری کنند. اما عثمان دوباره ابن عباس را نزد امام فرستاد و از امام خواست از مدینه خارج شود. امام ناراحت شده، فرمودند: عثمان جز این نمی‌خواهد که مرا چون شتر آب‌کش سرگردان نگاه دارد؛ گاهی بروم و گاهی برگردم. یک‌بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که بازگردم، هم‌اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم؛ به خدا سوگند! آن‌قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم^۱

در وضعیتی که امام ماندن یا خارج شدنش از مدینه تحت اختیار خودشان نبود و سعی داشتند با اطاعت از عثمان خود را از شرکت در شورش مبرا سازند، نمی‌توان انتساب این سخن را به امام حسن علیه السلام پذیرفت. امام حسن علیه السلام خود در متن حوادث بودند و از اتفاقات و رویدادها نبودند تا چنین سخنانی را بگویند. ضمن این‌که کشته شدن عثمان، اتفاقی غیرمنتظره بود و به‌سادگی نمی‌شد قتل او را به دست شورشیان پیش‌بینی کرد.

ابن ابی الحدید از حضور امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه و بخشش‌ها و هدایای هنگفتی که معاویه برای امام قرار می‌داد، سخن گفته است. در یکی از روایات آمده که او مبالغه زیادی را به امام داد تا قرض خود را پردازند و نفقه خانواده‌شان را تأمین کنند.^۲ ظاهراً این‌گونه روایات، ساخته ذهن کسانی است که

۱. همان، ص ۲۳۳.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۲.

خواسته‌اند به نوعی به تحقیر شخصیت امام در مقابل معاویه پردازند؛ خصوصاً این‌که در ادامه روایت آمده که در طول تاریخ به ویژه در زمان امویان و عباسیان، امام در معرض هجمه تهمت‌های ایشان بودند و همواره سعی شده تا کناره‌گیری امام از حکومت به نوعی برای آسایش طلبی و به طمع مال و ثروت معرفی شود. از این روی، روایاتی که از آن تخریب چهره امام حسن علیه السلام و در مقابل بالا بردن مقام معاویه به دست می‌آید، پذیرفتنی نیست.

پس از صلح و بازگشت امام به مدینه، در هیچ منبع تاریخی از سفر امام به عراق و شام سخنی گفته نشده است. امام پس از بازگشت به مدینه تا آخر عمر در همان‌جا سکونت داشتند. ضمن این‌که گزارشی در دست نیست که فقیر بودن امام حسن علیه السلام را تأیید کند؛ زیرا اموال امام علی علیه السلام و املاک و زمین‌های کشاورزی ایشان در یثیع^۱، بود که حضرت آن را جزو صدقات قرار دادند.^۲ به گفته خود امام، درآمد موقوفاتشان بالغ بر چهار هزار و به روایتی چهل هزار دینار (در سال) می‌شد.^۳ نیز آن‌چه امام در اذینه، فقیرین و بدعه (برعه) داشتند، جزو اموال صدقه قرار دادند.^۴ منابع، صدقات دیگری نیز برای امام علی علیه السلام برشمرده‌اند.^۵ که امور مربوط به آن را به امام حسن علیه السلام و پس از او به امام حسین علیه السلام واگذار نمودند.^۶ امام حسن علیه السلام پس از صلح، برخی از این اموال را به

۱. منطقه‌ای بین مکه و مدینه، که دارای نخلستان، زراعت و چشمه آب بوده و بیش‌تر موقوفات امام علی در آن قرار داشته است. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰؛ ابن شیه، نمیری، تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۲۲۱).

۲. المصنف، ص ۲۲۱.

۳. ابن اثیر، أسد الغابه ج ۳، ص ۵۹۹.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.

۵. ابن شیه، همان، ص ۲۲۴ - ۲۲۵؛ احمد زمانی، حقایق پنهان، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۶. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵ - ۱۴۸.

شیعیان صدقه می دادند.^۱ امام علی علیه السلام در وادی القری، املاکی داشتند که به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام هبه کردند.^۲

در روایتی، از محمد بن حبیب از قول مسیب بن نجبه نقل کرده که امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام را اهل بخشش معرفی کردند که در جنگ‌ها و کاری از پیش نمی‌برد و در ادامه فرمود: «اما من و حسین از شما ایم و شما از ما هستید.»^۳ با وجود دشمنی‌های اموی و عباسی، بسیار محتمل است که آنان سعی کرده‌اند به انحاء مختلف صلح با معاویه را خواست قلبی امام معرفی کنند و دلیل آن را به تن‌آسایی و روی‌گردان بودن ایشان از جنگ نسبت بدهند؛ درحالی‌که با پی‌گیری گزارش‌های تاریخی به‌جای مانده از خلافت و صلح امام حسن علیه السلام مشخص می‌شود که امام تمام نیروی خود را برای شکست دادن معاویه به کار گرفتند.^۴

روایاتی که درباره ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر امام حسن علیه السلام در این بخش آمده نیز درخور توجه است. همان‌گونه که گفته شد، در این‌باره پنج روایت از مدائینی و دو روایت از محمد بن حبیب آورده که در میان آن‌ها پنج روایت، امام را به مزواج و مطلق بودن متهم کرده است. ابوالحسن مدائینی که به هفتصد همسر برای امام معتقد بوده، درحالی‌که از نسب‌شناسان مشهور دانسته شده^۵، تنها توانسته یازده نفر را به عنوان همسر امام نام ببرد.^۶

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۹.

۳. این روایت در طبقات الکبری ج ۵، ص ۲۵ نیز به نقل از مسیب بن نجبه آمده است مصحح در پاورقی تقدایی بر آن وارد کرده است.

۴. نک: «نقد و بررسی زندگی امام حسن از دیدگاه دونالدسن»، مجله طلوع، همان.

۵. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۰۰-۴۰۱.

۶. بلدای، القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن، ص ۲۸۰-۲۸۸.

اگر ازدواج‌های خارج از چارچوب آن عصر، برای امام وجود داشت، آیا از چشمان تیزبین معاویه و امثال او پنهان می‌ماند و در دست‌وپا زدن‌هایشان برای کسب قدرت و برای اثبات بی‌کفایتی امام به آن‌ها تمسک نمی‌کردند. در تمام روایات تاریخی که از گفت‌گوها و نامه‌های متقابل امام و معاویه باقی مانده، هیچ سخنی از بی‌کفایتی امام در خلافت مسلمانان وجود ندارد بلکه حضرت را ستوده است.^۱ نهایت ادعای معاویه در شایسته‌تر بودن خود، مسن‌تر و با تجربه‌تر بودن در حکومت بود؛ در حالی که طلاق در سخن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله مذمت گردیده و زشت‌ترین حلال‌ها معرفی شده است.^۲ و مطلق بودن امام، مخالفت آشکار با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بود. ابن ابی الحدید نه تنها این روایات را رد نکرده، بلکه آن را تأیید کرده و مطلق بودن امام را پذیرفته است.^۳

ابن ابی الحدید در روایتی از حارث آورده که پیش از وقوع جنگ با معاویه، هنگامی که امام حسن علیه السلام با سپاهشان به مداین رسیدند، طی سخنانی آنان را به اتحاد فراخواندند. که سپاه امام از این سخنان، چنین برداشت کردند که امام قصد صلح با معاویه را دارد.^۴ ابن ابی الحدید در نقل جریان صلح امام، این خطبه را از مدائنی آورده که امام مردم را به فرمان‌برداری معاویه فراخوانده.^۵ دیگر منابع این سخن را از امام حسن علیه السلام نیآورده‌اند.^۶ اگر امام حسن علیه السلام خود و دیگران را واجب‌الاطاعه معاویه می‌دانستند، خود نیز می‌بایست با درخواست معاویه پس از

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵۳.

۲. سجستانی، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۶۵۰؛ ابن طقطقی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۴.

۳. واسعی، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص ۱۵.

۴. این خطبه امام، چگونگی آن و نیز زمان ایراد آن در منابع مختلف متفاوت بیان شده است. که ابهامات آن نیاز به بررسی و روشن شدن دارد.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶.

۶. ابن اعثم، الفتح، ج ۴، ص ۲۸۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۴؛ اربلی، کشف الغمه، ص ۱۶۳.

صلح مبنی بر جنگ با خوارج پاسخ مثبت می‌دادند. ایشان در خطبه‌ای پس از صلح فرمودند: «إن معاویة نازعنی حقاً هو لی فترکته لصلاح الأمة و حقن دمائها».^۱ امام در این خطبه، معاویه را غاصب معرفی فرمودند و او را به خشم آورده، سرافکنده کردند. ضمناً در صورت پذیرش این سخن از امام حسن علیه السلام، مخالفت امام حسین علیه السلام با ولایت‌عهدی و خلافت یزید به گونه‌ای نافرمانی از معاویه و بر خلاف خواست امام حسن علیه السلام محسوب می‌شد. برخی منابع این سخن را به امام علی علیه السلام منسوب کرده‌اند هنگامی که از جنگ صفین باز می‌گشتند.^۲ برخی دیگر گفته‌اند هنگام بازگشت از جنگ نهروان، در خطبه‌ای چنین ابراز داشتند.^۳

ابن ابی الحدید درباره قصاص ابن ملجم توسط امام حسن علیه السلام گزارش کرده که ایشان اعضای بدن او را قطع کردند و چون او ذکر خدا می‌گفت، زبان او را نیز قطع کردند.^۴ گزارش مثله شدن ابن ملجم توسط امام حسن علیه السلام در منابع دیگری نیز ذکر شده است.^۵ اما این گزارش در مقابل گزارشی قرار دارد که امام علی علیه السلام در روزهای پایانی عمر خویش توصیه کردند تا با ابن ملجم با مدارا رفتار شود و

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۳.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۵۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۱۴۴؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۴۰؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۸، ص ۷۲۴.

۳. دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲۹. پذیرش درستی انتساب این سخنان به امام علی مشکل به نظر می‌رسد. اگر امام علی مردم را به فرمان‌برداری معاویه فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست تا از آن کراهت نداشته باشند در حالی که امام علی تا آخرین روزهای عمر خویش مردم کوفه را برای جنگ با معاویه فرامی‌خواند و آنان را به سبب کوتاهی‌شان در جهاد با معاویه سرزنش می‌کرد. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۸۹) پس از حکمیت نیز آن را نپذیرفت و هم‌چنان مردم را به جهاد با معاویه فرامی‌خواند. (دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۰۴).

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۹۶.

۵. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۴؛ دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۸۱؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۳۰.

از مثله کردن وی پرهیز کنند.^۱ حتی آنان را به بخشش او تشویق کردند.^۲ در منابع آمده که امام طبق وصیت پدر، ابن ملجم را با ضربتی به قتل رساندند.^۳ ابن ابی الحدید در جای دیگر آورده است که ایشان پس از شهادت امام علی علیه السلام، دستور دادند ابن ملجم را گردن بزنند.^۴

نتیجه

ابن ابی الحدید معتزلی به دستور ابن علقمی، وزیر شیعی عباسیان، به شرح نهج البلاغه پرداخت و یکی از مهم ترین منابع تاریخ نگاری تاریخ اسلام را پدید آورد. این کتاب به سبب گزارش های تاریخی که ضمن شرح سخنان امام آورده، یک منبع تاریخی ارزشمند محسوب می گردد.

ابن ابی الحدید شرح حال امام را ذیل نامه سی و یک نهج البلاغه آورده که امام علی علیه السلام آن را خطاب به امام حسن علیه السلام نگاشتند. گزارش ها وقایع مختلفی چون تولد و نام گذاری، ازدواج ها و طلاق های امام، مناظرات امام با مخالفان، جنگ و صلح امام با معاویه و غیره را دربر گرفته است. شارح با دیدی که عقل را حاکم بر تحلیل وقایع تاریخی قرار داده، به بررسی گزارش ها پرداخته است. وی سعی کرده تا جایی که بر اعتقادات کلامی اش خدشه وارد نشود، از قضاوت های ارزشی پرهیزد با این حال، در مواردی دچار این گونه داوری ها شده است. نقد نکردن برخی گزارش هایی که درستی آنها مشکوک است، از مواردی است که در این شرح به چشم می خورد. از جمله مطلق بودن امام. شارح گاه

۱. ابن طقفی، الفخری، ص ۱۰۶؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۴۳.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۵.

نتوانسته از گزارش‌ها نتیجه مناسبی بگیرد؛ چنان‌که در صلح امام حسن علیه السلام گزارش‌های متناقضی از ابوالفرج و مدائنی آورده است که گاه پذیرش یکی، مستلزم رد دیگری است، اما ابن ابی الحدید نظری درباره آن‌ها ابراز نمی‌کند. نویسنده در پرداختن به بعد شخصیتی امام، جسارت بیش‌تری داشته و سخاوتمندانه به بیان فضایل حضرت و خاندانش پرداخته اما در بیان بعد سیاسی زندگی امام، خود را به آرامی از قضاوت در این باره کنار کشیده است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابراهیم ابوالفضل، چاپ اول، بی جا: داراحیاء الکتب العربی، ۱۳۷۸ ق.
۲. _____، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی، ۱۳۷۵.
۳. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، تحقیق سعید اللحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن ابی عاصم، الأحاد و المثانی، تحقیق دکتر فیصل احمد الجوابراه، ریاض: دارالدرايه للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۶. ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱.
۷. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸.
۸. ابن شاذان، فضل، الايضاح، تحقیق جلال الدین ارموی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، چاپ: اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۰. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه ائمه، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. ابن طقطقی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دارالفکر، بی تا.

١٢. ابن عبدآلبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل، ١٤١٢.
١٣. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٩ ق.
١٤. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایه و النهایه، تصحیح علی شیری، بیروت: داراحیاء تراث العربی.
١٥. ابن مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش، ١٣٧٩.
١٦. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر، ١٣٨٥.
١٧. ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٢.
١٨. ابن سعد، محمد بن سعد هاشمی بصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٠ قمری.
١٩. ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، دینوری، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ١٣٦٨.
٢٠. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز: چاپ مکتبه بنی هاشمی، ١٣٨١ ق.
٢١. الاصابه، بیروت: دارکتب العلمیه، چاپ اول، ١٩٩٥.
٢٢. اصفهانی، ابو الفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق کاظم المظفر، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، ١٣٨٥.
٢٣. ایمانی، حسین، «پژوهشی درباره فرزندان و همسران امام حسن (ع)»، مجله

- کوثر، شماره ۵۵، ۱۳۸۲.
۲۴. برهان البلداوی، وسام، القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن علیه السلام، کربلا: عتبه الحسينیه المقدسه، ۲۰۰۸م.
۲۵. بسوی، أبویوسف یعقوب بن سفیان، کتاب المعرفة و التاريخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۹.
۲۷. تمیمی رازی، عبدالرحمان بن ابی حاتم، الجرح و التعديل، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۲۸. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۹. جعفری، سیدحسینی، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت الله، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
۳۰. حاجی خلیفه، کشف الظنون، تصحیح محمد شرف الدین یالتقیا و رفعت بیلگه الکیسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۱. حافظ العجلی، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، مدینه: مکتبه الدار، ۱۴۰۵ق.
۳۲. حموی (م ۶۲۶)، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، چاپ دوم، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵.
۳۳. حیدری آقایی، محمود، «روش شناسی تاریخی ابن ابی الحدید»، پژوهش و حوزه، ش ۱۳.
۳۴. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۳۵. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، چاپ اول، بیروت:

دارالکتب العلمیه العلمیه، ١٤١٧ ق.

٣٦. دزفولی، محمود و محمد زارع، شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه (معرفی و نقد)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ١٨٣، پاییز ١٣٨٦.

٣٧. دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، تحقیق طه محمد زین، بی جا، مؤسسه الحلبي و شرکا، بی تا.

٣٨. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تصحیح عمر عبدالسلام التدمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٠٧.

٣٩. _____، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط، حسین اسد، چاپ نهم، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ ق.

٤٠. _____، میزان الاعتدال، تحقیق محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه، ١٣٨٢ ق.

٤١. رازی، فخرالدین، المحصول فی علم اصول فقه، تحقیق طه جابر فیاض العلوانی، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٢ ق.

٤٢. الربیعی، احمد، العذیق النضید بمصادر ابن ابی الحدید فی شرح نهج البلاغه، بغداد: مطبعه العانی، ١٤٠٧.

٤٣. زرکلی، خیر الدین، الاعلام، چاپ پنجم، بیروت: دارالملايينف ١٩٨٠.

٤٤. زمانی، احمد، حقایق پنهان، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٥ ش.

٤٥. سجستانی، سلیمان بن احمد، سنن ابی داوود، تصحیح سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر.

٤٦. سرکیس، الیان، معجم المطبوعات العربیه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤١٠ ق.

٤٧. سیوطی، جلال الدین، حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، بیروت:

دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

۴۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین، **الخصال**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۴۹. صفری، نعمت الله و معصومه اخلاقی، «نقد و بررسی زندگی اما حسن علیه السلام از دیدگاه دونالدسن»، **مجله طلوع**، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، بهار ۹۱، ش ۳۹.

۵۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الاوسط**، بی جا، دارالحرمین للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۲۵.

۵۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک** (تاریخ طبری)، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.

۵۲. طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۵۳. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، **الاصابه فی تمییز الصحابه**، چاپ اول، بیروت: دارکتب العلمیه، ۱۹۹۵.

۵۴. **الغارات و شرح حال اعلام آن**، ترجمه عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳.

۵۵. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، **روضه الواعظین**، قم: انتشارات رضی، بی تا.

۵۶. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، **آثار البلا و اخبار العباد**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.

۵۷. قزوینی، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.

۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۹. کمپانی، فضل الله، **حسن کیست**، بی جا، فراهانی، ۱۳۵۴.
۶۰. مادلونگ، ویلفرد، **جانشینی حضرت محمد (ص)**، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمدجواد مهدوی، حمیدرضا ضابط، آستان قدس رضوی: ۱۳۸۵.
۶۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ق.
۶۲. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، **تاریخ گزیده**، تحقیق عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۶۳. مسعودی، حسن بن علی، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، جلد ۳، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹.
۶۴. مفتخری، حسین و فاطمه سرخیل، «تاریخ نگاری ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه»، **مجله شیعه شناسی**، شماره ۲.
۶۵. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، **البدء و التاریخ**، بور سعید، **مکتبه الثقافه الدینیة**، بی تا.
۶۷. منقری، نصر بن مزاحم، **وقعة صفین**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربیة الحدیثه، چاپ دوم، قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۶۸. مهدوی دامغانی، محمود، «نکته های درباره ابن ابی الحدید و شرح نهج البلاغه»، **مجله میراث جاویدان**، سال هفتم، شماره ۱.

۶۹. نمیری، ابن شبه، تاریخ مدینه، قم: دارالفکر، ۱۳۶۸.
۷۰. نویسندگان، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۷۱. نویسندگان، فلسفه تاریخ، تدوین و ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۷۲. نیلی احمد ابادی، احمد، «نگاهی به تفسیرهای کلامی ابن ابی الحدید»، مجله نهج البلاغه، ۱۳۸۰، شماره ۱.
۷۳. واسعی، علی رضا، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۷۴. واگلیری، آل. ویکا، «ابن ابی الحدید»، تاریخ اسلام، سال ۱۳۸۴، شماره ۲۲.
۷۵. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۷۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.